

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب



کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۹۸۵۰	

تجارتخانه
حاجی علی اصغر کاشانی حرمی

خطه

10

20

30

1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12

13

تاریخ تبریز و ادب



۹۸۵۰

۸۸۹۶۲

تاریخ ادبیات ایران در ۹۶۲ هجری
محمد مغول

احوال مملکت ایران هنگام حمله مغول

در موقع حمله مغول مملکت ایران در عظمی مملکت اسلامی حال خوش نداشت و از هر طرف دشمنان
حادث بود، چنانکه ی صلیبی در حدود سوریه هنوز خابوش نشسته بود و سلاطین اتوئی و آلبانیان
مومل سرگرم جنگ صلیبیان بودند، سده هجری هم نسبتاً اوضاع شان بد بود و باروم شرق زد و
خورد میکردند، قسمت عمده مملکت ایران در دست اداره سلطنت خوارزم اداره میشد و خوارزم
هم تقریباً حکومت او کرکاج معروف به جرجانی بود بطریق بعد ذکر میشود مورد نفوذ حاکم ساسانی
بود و بواسطه غلبه مادرش ترکان خاتون و خوش و نندان ترک او اختیار ری از خود نداشت
قطب الدین محمد خوارزمشاه در ۵۹۴ سلطنت خوارزم یافت و چون برادرش ملک شاه که
و بعد پسر بود در زمان زندگانی پدرش وفات یافته بود و برادر دیگرش هم در همان وقت از دنیا
خورد شد و از اینرا سلطنت خوارزم بر قطب الدین محمد استقرار یافت
سلاطین غور شهاب الدین و غیاث الدین بر قسمتی از هند و سن و افغان تسلط حکومت داشتند
و غزنین را هم مقر حکومت غزنویان بود و تصرف کرده و غزنویان را منقرض کرده بودند و در
موقعی که سلطان نکش وفات یافت سلاطین غور بخمال تسخیر خراسان آقا و نند و لشکر خراسان
کشیدند و قسمتی از خراسان را تسخیر کردند و از خوارزمشاه با کینه ها جنگید و سلاطین غور
شکست یافتند ۵۹۷ با دیگر سلاطین غور لشکر بستن بخش کردند و شهاب الدین
غوری بطریق محبوس و در آنجا بکشد و ظلم بیشمار بر مردم رفت و در همین اثنا غیاث
الدین محمود و شهاب الدین بمرو رفت و به لشکریان خوارزم و چار شد و شکست یافت و
بزحمت از آن گنگامه فرار کرد ۵۹۸ و فتنه شهاب الدین سپاه بسیار کرد

نام کتاب

۹۸۵۰

۸۸۹۶۲

کتابخانه ملی و موزه تاریخ و هنر ایران

کرد و بعل جبین آمد و منو است پادشاه خوارزم را بگیرد و خوارزم را از گور خان و اقامت
 عثمان خان سلطان سلاطین صاحب سر قند مدو است و سپاهیان خوارزم شکست کردند و شهاب الدین
 شکست فاش یافت و فرزندیک بود که قار شود و بعل عدت عثمان خان جانی بسلامت برود
 برای تدارک این حادثه بهند و تن رفت و در موقع برگشت بدت فدائیان اسعدی کشته شد ۶۰۲
 پس از وفات او ملک غوریانی به فوجیه لقیم شد قطب الدین کی بک بر هند و تن شکست
 یافت و او را سلاطین از اسباب آقا و مردم و سلطنت هند شمس الدین ایل توتمیش فرستاد
 سلاطین شمس رسید این محمودی غیاث الدین بر فرزند کوه و هرات دست یافت و بواسطه
 غیاثی او مردم فرزند کوه او را بقتل رسانیدند ۶۰۹ و سلطنت غور به تاج الدین علی شاه
 از طرف مردم تقویض گردید خوارزم را تاج الدین علی شاه را بدست بیدار کرد و خود
 فرزند کوه را تسخیر نمود و پس از آن یمن در ۶۱۱ غزنین را فتح نمود و سر قند ملک خود را
 بهند و تن رسانید و این میان مازندران را هم در ۶۰۶ فتح کرده بود از بواسطه قری
 نشم فیه پس از جنگ قطوان و شکست سنجو سلطنت و اقامت در ماوراء النهر استوار یافته بود
 و ادای ماوراء النهر را از خوارزمستان شده بودند و مسلمانان را از این کار رفایت نداشتند
 زیرا و اقامت مسلمان نبودند خوارزم را هم خیال جاگیری داشت و منو است ملک خود را
 شرقاً و غرباً وسعت دهد و در حدود برآمد دست و اقامت مسلمانان را از ماوراء النهر کوتاه کند
 مسلمانان ماوراء النهر هم خوارزم را متوسل شده بودند چون آنرا از اقامت مسلمانان همیشه ممکن
 منو است و سلاطین دیگر خوارزم بدو گناه مستظهر بودند و قرار شده بود در سال ۶۱۰۰۰
 دینار معنویان خراج بکوب خان بدهند که گور خان لقب محمود و اقامت مسلمانان و منی آن ظاهر گور خان
 خانان باشد قطب الدین محمد بدو این خراج را می نمود و چند سال هم ببا خوارزم داشت
 و دست او گور خان را بواسطه به ادب هم در منی خوارزم را سرزد بقتل رسانید و -

رابطه او با و اقامت مسلمانان هم خوارزم بدو گناه مستظهر بودند و قرار شده بود در سال ۶۰۷
 با او جنگ کردند و بخار فوج شد ۶۰۷ و بر اثر این مسلمانان او را سکند شاف گفتند و او به قید اینک
 سلطنت او ماند سنجو است او باید لقب سنجو را اختیار کرد و شرا و مدح او قصیده گفته و او را
 سلطان سکند و سنجو خواندند باز دیگر سلاطین که با گور خان جنگ کردند و شکست خوردند
 ستم عثمان خان صاحب سر قند و کوفتک پادشاه قریانی هم از جنگ فرار کرده و دیگر خان پناه برده
 بود سرزد با خوارزم را سنجو و گور خان شکست یافت و بدت کوفتک را قار کرد و بدت
 و اقامت مسلمانان متفرق شد و به بر سر تقیم ملک و اقامت مسلمانان با منی خوارزم و کوفتک نزاع گرفت
 در ۶۱۴ با منی خلیفه عباسی و خوارزم را تصرف می نمود و شکست بخش خوارزم را از خلیفه این
 بود و خلیفه در موقعی هم خوارزم را علم از برای تاج فرستاده بود خلیفه علم جلال الدین التوت را بر مال
 او مقدم داشته بود و هم از فدائیان چند تن را به بعد او خواسته همراه داشت و هم در موقعی هم -
 خوارزم را غزنین را فتح کرده و غزنی غزنی را بدت آورد و غزنی از خلیفه یافت هم
 غزنی را بر سر قند خوارزم را تحریک کرده بود و میگرفتند شکست خوارزمستان با خوارزم را
 نیز خلیفه بود و سلطان گور بدست ۵۹ او و قری یافته و بدت در حدود بر کدیم خلیفه عباسی را
 مغرول کند خوارزم را از علایم ملک خود قوی گرفت و آن مرادنی التوت بواسطه است با سلطان
 اسلام طرف شده و قار را بر سر قند مسلمانان تحریک کرده و از او خدفت بدت که کلمه نبی عباسی را سنگ
 خدفت ندارند و خدفت حق است و اقامت مسلمانان است بحسب قری علای ماوراء النهر خوارزم را
 هم خلیفه عباسی را از خطبه انداخت و منی از دست بردار خدفت برگزید و پس از آن با عده ای
 از سپاه عراق آمد و سپاه خود را در آنجا گذاشت و اغلب سپاهیان او بواسطه شدت
 برف و سرما و تسخیرش مرگ شدند و عده قلی برگشتند خوارزم را و او را در ۶۱۵
 خوارزم برگشت و مسلمانان این عده را از کرامت خلیفه صیحه شعر دند و دشمنان خوارزم را

مردم را بر ضد وی تحریک کردند تا خوارزمشاه مورد نفرت عموم گردید و قوای مغنوی او ضعیف شد
و عاقبت با او بد شدند پس در بیعت حیدر مغول خوارزمشاه نفوذ مغنوی نداشت و مردم بزوال سلطنت
او را غلب بودند.

علت دیگر این بود که ترکان خاتون مادر خوارزمشاه در زمان پدرش تگش نیز آقادهاری داشت
و از ترکان قفقاز بود در حاکمیت خوارزمشاهی تگش میگرد و چون خوارزمشاه نسبت به برای
خود بد بین بود مادرش عده ای از خویش و ندانی خود را آورده بکد مات هم آتی برگاشته بود
چون مملکتی فتح میشد خود را ترکان خاتون یکی از کسان خود را بکومت آن منصوب میکرد
و در حقیقت کد آقادهاری را از دست پسرش گرفته بود و سلطان محمد ابرار قاضی و
بشارت گرفت. ترکان قفقاز به اندانده شک و بد بزم بودند و ترکان خاتون هم بشارت میخورد
و آلت و اکثر خانیان خود را بقتل میرساند و در جمیع غرق میکرد و بد بخت اقد سرداران
از حاکمیت خوارزمشاهی منقطع شده بود و از ترس خانی خوارزمشاه گنگ میکردند. خود خوارزمشاه
هم خدای صاحب تدبیر نبود و بفرکشورستان خیال دیگر نداشت و حفظ رعیت و بطن امن
و معدلت را چندان لازم نمیدانست و خروج ماوراءالنهر هم بواسطه قتر عیالهای هم برادر شده بود
مسلمین از خوارزمشاه رنجیده و بسلطنت او مایل نبودند و همین موقع هم در تمام مملکت ایرانی
شهریار و ناوگان وجود نداشت و همه مردم زوال خوارزمشاه را از خدا میخواستند چنگیز خان
در مغولستان فوق العاده نیرومند شده و بسلطنت اسلامی نزدیک گردید.

چنگیز خان در نام اصل او توجین و پسر یسویکی بهادر است در سن ۵۴۹ هجری قمری در شهر
بیلار وفات پدرش در قبله خود عده ای از طوایف مغول را بسلطنت آورده بود و در وقت
از خود بیخج داد و بجای هم امرای ترک از قدرت او خائف شدند و او همه دشمنان خود را
مغلوب و خنودل نمود و اما است کرایت را منقوض نداشت و عده ای از طوایف دیگر

مغول را فراری کرد و پس از آنکه حاکمیت او عده ای از طوایف بدو پیوستند که یکی از آنها قوم المغز بود
در از خود عده ای داشتند. قوم او مغز ابتدا از اجزای اقاقایان بودند و اقاقایان با آنها قندی میکردند
بهین جهت اینکه چنگیز ظاهر کرد و قوم او مغز سر از اطاعت گوزغان باز زد و چنگیز پیوستند و همین اوان
حکومت اقاقایان منقوض و مابین سلطان محمد و کوجیک بر سر تقسیم ملک گوزغان نزاع بجای آمد و سلطان
محمد لشکری بطرف ملک اقاقایان حرکت داد و کوجیک بقیع کاشغر مغول بود عده ای از سپاهیان
سلطان محمد بدشت قیرغیز رسیدند و در کبابا با قویش خانی (جوجی، جوجی) پسر چنگیز هم تعقیب هم آید
تا بخا رسید و بود متلاشی شدند سپاه چنگیز بسلطان محمد پیغام دادند که ما قصد تجاوز و تعدی بسرحدات
خوارزمشاه نیاوریم و در سلطان محمد نیز قریه با آنها جنگ کرد و اگر چه مغولها کاری از پیش نبرده و شب
گوشه خند و از آنها و تنی هم در جنگ نشان دادند و خوارزمشاه رسید و همین سبب شد که در مقابل
چنگیز نتوانست مقاومت کند و قریه صیت آقدهار چنگیز بسط محمد رسید چند نفر بفرمان
برای تحقیق وقایع مغولستان فرستاد چنگیز خان سفرای خوارزمشاه را احرام بیک کرد و بخوازمشاه
پیغام کرد که چنگیز با او از در سلطنت است و او را بسلطنت مغرب میثناسد و مایل بود که
تجارت مابین مملکت مغول و ملک خوارزمشاه وایر شود پس از آن چنگیز از طرف چنگیز برای
مصالحه بخوازمشاه آمد و اگر چه خوارزمشاه ابتدا نا متعیر شد و اما بعد که بعد آمد و قرار شد که
قوافل از طرفین تردد کنند. بر اثر این واقعه ۴۵۰ تا ۵۰۰ از تجار مغول برای تجارت
بملک اسلامی حرکت و تعدادی از طلا و نقره و اجار کریمه با خود همراه داشتند. غایران
حاکم اکثر از در مال التجاره آنها طمع بست و آنها را پیش خوارزمشاه بجای سوی تنم کرد
خوارزمشاه بغایران ابرو داد و از مواظبت آنها غافل باشد غایران این تجارت را بکشت
مگر بکنونم توانست خوارزمشاه را خبر داد چنگیز برساند. چنگیز بر اثر این واقعه بداندانده قتل شد و
از خوارزمشاه غایران و سایر قریه تجارت را از خواست خوارزمشاه بواسطه خویش وندی که عارف

توگوی پس چنگیز در سن ۶۱۸ برای فتح و غارت فرانس از طرف پیر مانش و شهر مرو را که اتفاق
داخل تبد بود و حکم معینی نداشت محصور کرد و پس از فتح آن کشته شدند و اکثر را سب و بوسایل
مختلف از زن و اطفال و قتل و بیرون آوردند چنانکه میگویند مغول یک باری بخوارانده بیشتر توانست مردم
را بقتل رسانند و اگر کسی قتل شده بیرون آید از آن گفتند مغول زنده اند و بدین وسیله بیچاره باز
مردم در مغولها چنان شده بودند بیرون آمدند و از دم جمع گشتند شهر مرو کشته و منوچهر شد و
بعد از کم شهری م و در آن ملک سخر و دارای مدارس و کتابخانه و جمعیت بسیار بود خوار شد مردم جز
عده معدودی ساکن نداشت و چنانکه میگویند کشتگان و بوجیه کوه رسید و از طرف توگوی
برای فتح نیشابور توغایان نوین و اما دچنگیز مانش و شهر نیشابور را که بزرگ فرانس
و بکثرت جمعیت و علماء امتیاز داشت و وسط عمر و موصی که از فرانس فرار میکرد مردم نیشابور
را از سپاه مغول به انداز ترس نیند و حتی گفته بودم هر وقت مغول آمدند از در انقیاد پیش روند
و خود مخفیانه از کن شهر فرار کرده بود و اهل نیشابور و کشته بودند و با وجود این پایداری
کردند و چند روزی مغول را به نیشابور راه ندادند از اتفاق بد و موقع جنگ تیری به تنهایان
رسید و او مرد و سپاهیان چنگیز خوار شدند و شهر را بستاند و قتل و غارت کردند حتی جانوری در شهر زنده نگذاشتند
و بیانی باره را نیست کشته و خانه را خراب سازند و در آن توان زراعت کرد پس از فتح
شهر بویای غوغ در کوهها روان شد و گذشت از مردم شهر گردید و لنگه را هم کشتند و در خواران شهر
زراعت کردند و شهری م پیش و چراغ فرانس بود با خاک یکسان گردید و علماء و حکام و بزرگان
رفتند. اهل هرات هم از فرانس پیش کرده بودند از کسیب مغول به نصیب نماندند و کن
شهر هم قتل نیشابور و مرو و خواب شد و هیچکس زنده نماند.

چنگیز پس از جنگ با عبداللہ بن محمد و سبکدراز و اعیان قبیله تنگوت مجبور شد ترکستان
برگردد و در اوایل ۶۲۹ عباد الله را که دشمن و قتل معیشتان برگشت و پس از فتح و غلبه بر

قبای تنگوت در سن ۶۲۴ مرد.

پسند بعضی ایرانی در قتل سپاه مغول پایداری و جانفشانی کردند و اقدامات آنها موثر شد زیرا که
مردمان شهر را در ترقه و شرک حاکم بود از جلو مغول فرار کرد و دارای خوار شد پس با هم بدو و ندو
سرواقت نداشتند و بدین جهت ادراس کم کوشش کردند مانند تنگوت ملک حکمران خجند و دستان
ملکهای او با مغول در پنج جهات تفصیل کردند و بعضی قتل و بعضی قتل و بعضی قتل و بعضی قتل و بعضی قتل
داوند و قتل مغول را عاقل کردند و حتی کسی هم نفوذ قتل را نگذاشتند چنانکه نفسه آن در طبقات
ناحری مضبوط است و قتل سپاه مغول پایداری کردند و کوشش آنها فایده ای نداشت.

طرز رفتار مغول در حاکم و شهنشاه معینی انداخته بود و مردم که از این صورت ملایک آسمانی
تصور میکردند کشتارهای عجیب مغول و غوغواری آنها توان در برابر مردم ایران نگذاشت
و برای خود هیچ نیایی نمیدیدند و ایرانی بواسطه عدم این قوم غوغواری نظیر کارهای آنها در تاریخ دنیا
وجود ندارد و چارهاست سخت و درد بدیدان گردید و یکبار هملکی م و اراج ترقه بود با خبری
در بعضی اوقات و علماء دانشمندان و کتب در بعضی ایالتی زحمت بود از این رقص و مدارای
دور قتل گردید.

در حاکم کشته حاکم ادراس شهنشاه از حاکم مغول فتنه عالم نماند و حاکم فارسی م آنگاه از
دولت پیش آمدند و حاکم حاکم خود را از ترک ز مغول حفظ کردند و ملحق از برای خندیدند و دیگر
حاکم مدینه روم م چون آنها هم مغول را اطاعت کردند سالم ماندند و اگر این هم ملک بود میتوان
گفت علوم و کتب از این فرست و از آمار ادب ایران پیروی به فرغانه.

خفای چنگیز هم در کشتار و غوغواری کم از چنگیز نبودند و قتل بسیار ملک استبداد ماکوند
پس از چنگیز فرار او اوگای معروف به قاتل در سن ۶۲۶ عباد الله را سب و بوسایل
در ایران حکومت داشت و در ۶۳۳ عباد الله را که دشمن و قتل معیشتان برگشت و پس از فتح و غلبه بر

مضرب میشدند اینک در زمان هلاکو مغول در ایران حکومت مستقر گشت و دادند.
 هلاکو در سن ۵۳۰ هجری بمشغی قاضی احمد فروغی برای دفع ملاحده از طرف مغولان پسر تولوی
 بران کرد و قلع ملطین الموت را بست کرد و در کفر پاوش و اسمعیل خوشه در سن ۵۴۰ هجری
 هلاکو شد و هلاکولین از فتح الموت برای فتح بغداد عزیمت کرد و بعضی میگویند وزیر محمد بن علی
 وزیر مستعصم و ابن کاروت و است وزیر اخیلفه یا شیعیان کرخ خود را قتل کردند و بعضی
 پیشبانی فغانی او محمد کرخ را کشت زده بودند. مغول با خلقی غلبی بغداد را تاراج کردند و
 فرستاده آنها را کشتاف میکردند و البته نفوذ روحان خلیفه با قدرت آنها مانع نبودید و هلاکو بغداد
 را محاصره کرده بغدادی را کشت و مقتولین بخرج دادند و در کفر قتل نمود و خلیفه نزد هلاکو آمد و هلاکو
 او را گرفته مجوس نمود و قتل کرد و در سن ۵۵۰ هجری و مغول بغداد را فتح عام کردند و قتل کرد
 میگویند ۸۰۰ هزار نفر و بغداد را بقتل رسید و هلاکو تاسف و سلطنت داشت.
 بعد از هلاکو سلطنت بر فغانی او تاسف ۷۵۸ هجری بود و در این تاریخ بخت اسم سلطنت از روی مغول برد
 شد و فغانی هلاکو پس از مدت کمی بعصر ایران تبعید شدند و دین اسلام اختیار کردند و ایرانیان در
 آن زمان تشریف حد کردند و در کفر و تکرار احمد بن هلاکو مسلمان شدند و بچندانی طول کشید و از خون
 فغانی کشته او را کشت کرد و بهود و مدت سلطنت او استیلا تمام داشتند و مسلمانان را از آزار بسیار رساندند
 ولیکن خازان فغانی برای پیشرفت سلطنت خود مجبور شد دین اسلام اختیار کند مسلمان شد و این نوروز در اسلام
 اوسمی بپیک کرد و ازین تاریخ میتوان گفت در حکام مغول تا قتل روح ایران داشتند و برای ایران
 در و در خازان فغانی بودند و این زمانه از بعضی شاه رسانند و بسیاری خازان فغانی معول گردید
 زیرا قوانین سخت چنگیز فغانی بود برای آسایش محاکم لغوم نوشته شده بود و هر چه در او ضایع
 مایات و رفاه ریخت راه یافته و ایرانیان به فغانی شده بودند و چون خازان فغانی در گذشت برادرش
 الجایتوی خرنده در بعد از محمد خاندان معروف گردید بعضی علامه حلی شیعیه شد و روح ایران در

دماغ او بخت کرد و ایرانیان از همه جهت قوت یافتند و اگر چه در سبب شیعیه بعد از سلطان محمد خاندان باز
 به بعضی مانع و قدرت و نفوذ کن دلاور و قوی ششم بخدی شده بودم شعرا به محاب و وصف و اول ۴۴
 اشعار و سخته و بخت فغانی که با طعن میزدند و این مقدمه ای از برای ظهور صفویه بعد از محمد خاندان
 سلطنت مغول بحد ضعیف گردید و بعد از برادر ایرانیان مسلط شدند و میل خود عزل و نصب میکردند
 معروف به و هلاکو ابو سعید ابن الجایتو در گذشت در فقط اسم از سلطنت با مغول بود و از وفات ابو
 سعید فغانی از ۷۳۰ تا ۷۵۸ هجری تا به اسم سلطان معروف شدند لیکن از لوازم سلطنت خبر
 این اسم چیزی نداشتند و معروفی با او را بود و در این قدرت مملکت ایران قدرت شد و قدرت
 جانی بیک خان در دوش قبیاق حکومتی داشت و از دیب جان و عراق فرمانروا گردید و
 عتق عرب بدست ایرانیان افتاد و چوپانیان نیز و قسطنطنیه از محاکم هلاکو سلطنت میکردند
 و خازان هم بهرج و مرج عیسوی دین را شد و حکومت سرمداری در سبزوار گشتند و فارس هم
 بدست شیخ ابو اسحق و نیز در تصرف محمد مظفر هم بعد از حکومت کرمان و شیراز و قسطنطنیه از
 عراق انبساط یافت و این دوره معروف به جلوس امیر تیمور یعنی ۷۷۱ هجری است و این مغول و
 امیر تیمور دوم است و ما شرح وقایع این مدت را در آغاز حکومت تیموریان خواهیم گفت
 اینک جدول سده فغانی مغول تا زمان ابو سعید:

هلاکو فغانی	۶۵۳ - ۶۶۳	خاندان الجایتوی از خون	۷۰۳ - ۷۱۶
ابا قافان	۶۶۳ - ۶۸۱	ابو سعید بن الجایتو	۷۱۶ - ۷۳۶
احمد تکر و این هلاکو	۶۸۱ - ۶۸۳		
انغور خان بن ابا قافان	۶۸۳ - ۶۹۰		
کیخاتون بن ابا قافان	۶۹۰ - ۶۹۴		
غسانه انخان محمودی از خون	۶۹۴ - ۷۰۳		

طرف او حکومت فارس منصوب شد. ایشان فی ثلث مدت بر آن پایتخت بود و بعد ازین مغول و فارس
بدستندل حکومت کردند و طاقت سلطوی بکلی منقرض شد. آنگاه بانی فارس بنی برادر و علم دولت
بودند و فضلا و دانشند این اطراف را پناه میدادند چنانکه عدوی تبعیض خود را بر پرده لغت
ایشان درانسته است. در این پرده لغت بزرگانم... و بر موصی هم مغول از هر طرف مردم ایران
را گردانید و شکم خاک مدفون میکردند آنگاه بانی فارس ملا و مدعی خضند و دانشند این بودند و فضلا
اطراف در کف حمیت ایشان زندگ میکردند چنانکه شمس قیس از بیخود جمله مغول کوخیز و بفرار
پناه برد است و بهمان شرحی که در عدالت و دین پروری آنان نوشته است... (از تصحیح)

آنگاه بانی و گردان فارس است زیاد معروف میباشند و کار و انرا و اینها غیر بسیار است
و اکثر مقایر علماء را در وقت و تغییر کرده و برای بعضی هزار ساخته اند.

قراختائیان کرمان

موسس این سلسله براق حبيب است در ايرنگان و در گوراني قراقرغ بود و گوراني اورا براي اصلاح
ماين خود و محو خوارشاه خوارشاه روانه کرده بود و محو خوارشاه چون کفايت و طاقت او را پنداشت
در پيش گوراني برگرد و روز بروز رجا و عزت او ميافزود تا وقتي که خياث الدين پسر طغرل
تقدم يافت براق حبيب که جبي او گماشته شد و در وقتي که مغولي بکاک خوارشاه مي آمدند و
خوارشاه که رنج خياث الدين معروف به پير شاه براق حبيب را از طرف محبت خود
حکومت کرمان در جرد ملو او بود و داده بود و براق حبيب در کرمان با بعضي از مخالفين نزاع خودي کرد
و بالاخره در کرمان حکومت تواناي کشيد و داد و جلال الدين در مرقع برگشت از هند بکرمان
کرد و براق از راه انصيا کرد و دفتر خود را بجلال الدين داد و جلال الدين اورا در حکومت کرمان باقی

کند دست و بر آن برای حکم سلطان خود بنامه لفظ ادو چنگیز رسول و نامه فرستاد و فرمان سلطان خوارت و این بر
در حکومت او را پشت کردند و فرستاد او را لقب قلع سلطان و چنگیز لقب قلع قان و او بود خوارت این کلمه
را قلع خانه نیز میگویند.

غایت الدین پسر خوارزمشاه در موقع هجرت و درج خوارزمشاه بکرمان برفت و براق حاکم آباد را شریک علیهم
 السلام کرد و دو صد و بیست و پنج سال حکومت کرد و در زمان او کرامت بسیار بود و در زمان او کرامت
 براق برآمدند براق خبر یافت و شبانه غایت الدین را دعوت کرد و ازین بیعت نفی نه ۴۲۵ - بدست
 عالم کرمان گردید و بعلت شورش تا ۴۳۱ - آمد او دوست براق حاکم برادر زاده خود قطب الدین فرمود تا بایست
 را درویش کرد و بود او در سال حکومت کرد و بعد از میان او و رکن الدین مبارک خواهر پسر براق هم خورد و
 مبارک خواهر با آفتاب آفتاب تو شربت و قوروشه و قطب الدین دست از حکومت کرمان بردارد و
 مبارک خواهر حکمران کرمان شد مبارک خواهر پس از شش نوزده سال سلطنت در ۴۵۵ - از حکومت
 معزول شد و دوباره قطب الدین از طرف منگوقاغان حکومت کرمان برگزیده شد است
 رکن الدین بعلت این که او متوکل شد و بخلیفه او را بدو خود پندیرفت و بعضی خود را در او بدختره بفرمان
 منگوقاغان او را بقتل رسانیدند و قتل قطب الدین حکومت داشت ششادوی خود را بسم عبداللّٰه
 معروف کرد و در سال او در خود جمع نمود و بر قتل رکن مبارک کرمان مستول شد قطب الدین با او
 جنگ کرده و او را بقتل رسانید و چون طایفه بلوچ را بهار از انان کرده و طرقی بجای آورد و
 ساخته بودند بکر کوچه آنجا ششفت و رکن طایفه را متلاصق و کروات ۴۵۵ - وقت یافت
 قتل رکن قطب الدین بفرمان منگوقاغان بجای پنداشت و بچون گوگرد بود دعوتش قتل رکن
 کارهای طایفه را ادا میکرد و در خود را پادشاه خاتون نام داشت با ابا قاضی را و او قدرت او را بر او
 زیاد نمود و در ۴۵۵ - سال بدست قتل حکومت میکرد و بعد ازین بیعت شجاع قوی شد و بخوار
 دست قتل رکن را از قصدی او کوکاه کند و کمال نسبت با او در مجلس توپینا تو وار کرد

قلع ترکمان باقیه آن کثایت بود و جمیع بزرگان آن کی غرض شد و در کوفت و دولت زکات کند و قلع
 ترکمان دوازده سال دیگر با استقلال حکومت مکه و تا ۸۹۶ هجری و در سوره شمشیر لقب الدائم حکومت کرمان
 منصوب شد و به واسطه مخالفت و پادشاه خاقان خوارزمشاه و پادشاه خاقان از او بپنجده هزار اخذ کرد
 پادشاه خاقان سلطنت رسید و از زن که خاتون پسر اباقان بود و شوهر داشت و بعد از این ابوالسلطان
 قره خانیان در هم شد و قدرت که نهاکات و چند تن دیگر سلطنت کردند و آخرین آنها قطب الدائم
 شاه جهان بود و بواسطه کثرت شرب و بیکاری و از حکومت کرمان مغول کردند و مملکت
 کرمان بدست مغول افتاد و ۷۰۶ -

۹
 احوال ادبیات در این عصر

یقین است که پس از مراجعت تاریخ مغول و قبل عام شهر ما و خوارزمشاه و قوتی که بنیانها و واری شدن و
 بقدر رسیدن علماء و فضلای برای مالایه و پیشرفت ادبیات و ترقی علوم و صنایع و ادب و غیره مانند
 حمد مغول و زحمتهای بایرانین رسید و آنرا از آن چندین محسوس بود و از تربیت یا فکلی
 عمر خوانش می و سلو و هنوز باقی بودند و یکبار از ترک از مغول و زرق و خشیان که آنها و رمان بودند
 پناه برده بودند و لیکن اثر این زرق از پشت و پیشه بیک در و نه بعد محسوس گردید چنانکه هنوز ایران پس از
 تادی چندین قرن و معاصر دانشمندان و فضلای و ادبای فخر مدور و نه تنها بدین اقل رسیده بلکه نصف
 آنچه بود هنوز نیست زیرا که از مغول فتنه ای ایران و هر یک از فتنه زحمت و بیخ برده و قواعد و
 قوانین استخراج کرده و زیاده بر آنچه از متون یونانی بدست آورده بودند از طغیان و بیاضی و شعب کن
 و ادبیات پیشرفتهای معنی کرده و آنرا را مکتب نوشته بودند و در آن کتب بدست اخلاف آنها
 صحت میافا و ممکن بود و زیاده بر آنچه از طغیان و نوشته بودند و قیام و حکایت و استناد و
 استخراج کنند لیکن حمد ناگهان مغول کتب را در و دود گاه این علوم بود از میان برد و اکثر این قوانین
 از میان رفت زیرا بواسطه نبودن جامع و علوم آتش کتب بسیار از نسخ منقرض بود و از
 میان زحمات آنها مانند محو شدن و استخراج نویسنده کن محسوب میگردد و نیز بسیاری از مانی علمی و
 انکساری رسیده و بجهت نبود فضلای بواسطه عدم الطینانی و فراهم نبودن کتب تألیف عدم اطلاعات بر آن
 و بدست منقرض نفس و کتب فراموش شده و بقیه آنها معاد و نموده و آن افکار بوسه ش گردان که در مکتب
 منتشر و مشهور میگردد و این دست از افکار بواسطه قهر تفکر و آنرا که در آنجا معدوم الاثر گردید و چنانکه گفتیم
 اگر دولت آنجا بود و محفوظ ماندنی فارسی از حد عام نبود لیکن مقدار افکار و کتب تقدیر می آید و باقی رسیده

و کلمه واجب است بر او که در هر روز از هر کجای که باشد
 شکران کند و اگر در روز جمعه و روز عید
 مناسبت کند و اگر در روز عید
 و در هر روز از هر کجای که باشد
 در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد

و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد

و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد

و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد

و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد

و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد
 و در هر وقت که در هر روز از هر کجای که باشد



